یادداشت

مهدی شبان؛ روزنامه‌نگار

از سلبریتی تا قهرمانی

در خبرها می‌بینیم که نوجوانان در صف گرفتن امضا از فلان بازیگر مشهورند. حتی برخی دختران چادری، نمی‌توانند خود را از این قافله عقب بکشند؛ چون وارد فرهنگ سلبریتی شده‌اند.
هواداران سلبریتی بیشتر در جوی که احساس می‌کنند افراد زیادی به یک نفر روی آورده‌اند، بی‌هیچ حساب و کتاب قبلی، خود را سریع وارد هواداران می‌کنند و عموما حرف‌های تکراری قبلی را زمزمه می‌کنند و به‌دنبال این هستند که مبادا از این بازی عقب بمانند.
هواداری از سلبریتی از جنس طرفداری از یک تیم ورزشی است که افراد حتی حاضرند جانشان را به خاطر سلبریتی بدهند اما هیچ‌چیز خاصی کسب نکنند. نه امر دنیایی و نه امر معنوی و هویتی؛ بیشتر یک احساس عقب ماندگی است که مبادا اگر جزو هواداران فلان شخصیت نباشیم، از قافله انسان‌های مدرن عقب بمانیم.
دلیل اینکه در فضای رسانه‌ای مدرن سلبریتی پررنگ می‌شود، گسترش رسانه است که به سرعت یک مفهوم ولو کاذب را برای مخاطب برجسته می‌کند. کافی است یک خبر در مورد یک نفر توسط عده‌ای پروبال داده شود. به‌صورت خوشه‌ای هرکس تصور می‌کند که این احتمالا یک چیز خاصی باشد و اگر ما طرفدارش نباشیم بی‌اطلاع و عقب افتاده و امل و سنتی محسوب می‌شویم.
اینجاست که حتی برخی از نوجوانان چادری دهه هشتادی هم هویت خودشان را امضا گرفتن از امثال گلزار تعریف می‌کنند.
چون داشتن امضا از یک شخص معروف به آنها هویت می‌دهد. اما این هویتی کاذب است که همانطور که به سرعت کسب می‌شود به سرعت هم نابود می‌شود. کافی است فرد در تلاطم روحی قرار بگیرد و یک شوک به او وارد شود، به یکباره هیمنه عظیم این سلبریتی برای او می‌شکند و احساس می‌کند که هیچ خلئی از او را پر نکرده است. اما چون جو رسانه‌ای به او این القا را می‌کند که بزرگی به طرفداری از این افراد است، نمی‌تواند ذهنش را از طرفداری او منصرف کند و این دوگانگی ذهن و قلب او را به پوچی می‌رساند.
اساسا قلب انسان از ارتباط با افراد و پدیده‌ها، به‌دنبال وسعت و گسترش است اما سلبریتی حقیقتی تو خالی است که فقط سلبریتی را بزرگ نشان می‌دهد اما رشدی در هواداران ایجاد نمی‌کند. و انگهی نفوذ سلبریتی به این است که افراد کوتوله و پست نگه داشته شوند تا او در چشم‌ها بزرگ جلوه کند.
اینجاست که اگر کسی بخواهد بزرگ شود اساسا نمی‌تواند طرفدار سلبریتی باشد. لذا سلبریتی‌ها چشم پر کن هستند. در قرآن واژه «ملأ» را داریم که چشم پرکن‌های اجتماعی هستند از اقشار مختلف. مهم این است که بتواند خودش را در چشم دیگران فرو کند و بزرگ جلوه نماید؛ حالا یا واقعا این بزرگی را دارد و از این بزرگی سوءاستفاده می‌کند و یا اصلا بزرگی خاصی ندارد و با رسانه و تصویرسازی در عالم خیال افراد بزرگ نشان داده می‌شود.
سلبریتی عمدتا این دسته دوم هستند که حقیقتاً تو خالی هستند اما با استعفاف و سخیف نشان دادن مخاطب در پی جلوه گری خود هستند. سلبریتی خودش به‌دنبال بزرگ جلوه دادن خودش هست حتی اگر دستمایه اولیه در هنر و حرفه‌ای هم داشته باشد اما با ضریب رسانه‌ای که می‌دهد هاله‌ای کاریکاتوری از خود می‌سازد که حقیقت در آن گم می‌شود. هر قدر این هاله بزرگ‌تر باشد او موفق‌تر است.
اما انسان الگو، قهرمان و مشهور اساسا متفاوت از این فضاست؛ او به‌دنبال رشد خود در یک زمینه است و البته این بزرگی حقیقی از او قهرمان و الگو می‌سازد و افراد نیز با نگاه به او عظمت او را درمی‌یابند و علاقه به الگو از باب علاقه به آرمان‌هایی زنده در وجود افراد است که کشش درونی آنها را به سمت الگو سوق می‌دهد.
انسان دوست دارد هر قدر می‌تواند به الگو شبیه‌تر شود؛ چون از این طریق خلأهای درونی خود را مرتفع می‌سازد. این احساس درونی نیز وجود دارد که واقعا دارد رشد می‌کند. الگو و قهرمان دست افراد را می‌گیرد و بالا می‌کشد تا افراد بزرگ شوند اما سلبریتی پای افراد را می‌گیرد و پایین می‌آورد تا خودش بزرگ شود. ذهنیت خیالی مخاطب، تنها برگ برنده سلبریتی است؛ لذا تا می‌توانند در خیال متوهم مخاطب، از خود بهشت برین می‌سازند با بهشتی خیالی نه واقعی. کافی است این تصور توهم را بشکند. شالوده سلبریتی هم خواهد شکست.
ارتباط با حقایق و واقعیت‌های عالم می‌تواند ما را از این معضل فرهنگی نجات دهد؛ لذا رشد عقلانیت افراد تأثیر بسزایی در حذف سلبریتی دارد و به جایش قهرمان و الگوی واقعی در تیررس مخاطب بیاید. فرد با قهرمان انس وجودی پیدا می‌کند و از درون احساس غنا و رشد و عظمت و شادی می‌کند اما با سلبریتی در درونش، یک غم پنهان شکل می‌گیرد و آن اینکه من هیچ وقت مثل این سلبریتی نمی‌توانم بمانم و من اساسا حقیر و پست و بی‌خاصیت هستم و لذا رشد و ترقی واقعی برایش شکل نمی‌گیرد.
حقیقت انسانی باید وصل به حقایق عالم هستی باشد تا احساس آرامش قلبی و رشد درونی داشته باشد. جان انسان تشنه حقایق عالم هستی است؛ اما ارتباط با سلبریتی جز توهم و خیال، آورده دیگری برای فرد ندارد و لذا انسان سلبریتی زده، دائما در حال تعویض سلبریتی است تا مبادا این غم درونی او آشکار شود.
ارتباط با سلبریتی عموما از طریق ظاهر است و مسابقه‌ای بین افراد شکل می‌گیرد که یک جوری خودشان را به سلبریتی برسانند و از او خطی و امضایی و سلفی بگیرند و از این طریق، پوچی درونی خود را پنهان کند و به دیگران بفهماند که من با سلبریتی رابطه دارم، بدون اینکه جان و فطرتش تغذیه شود. اما در نسبت با یک قهرمان مثل حاج قاسم یا حضرت امام(ره) یا آیت‌الله بهجت، ارتباط وجودی و قلبی فرد با آن قهرمان، دائما در حال رشد او ست و حتی اگر در جایی محصور باشد و کسی نباشد که او را ببیند، این ارتباط همچنان برقرار است؛ برعکس سلبریتی زده‌ها که باید این در چشم فرو شدن شخص محبوب شان را در چشم دیگران فروکنند تا کمی آرام شوند؛ لذا خودنمایی در آنها نیز شکل می‌گیرد و می‌خواهند که از طریق به رخ کشاندن ارتباط شان با سلبریتی، برای خود هویتی دست و پا کنند؛ لذا امضای او را به همه نشان می‌دهند. اما در الگو و قهرمان، اگر انگشتری از قهرمانی به فرد برسد، از این باب که عظمت وجودی فرد در این انگشتر اثر گذاشته و به امید بهره‌برداری از این عظمت، این انگشتر را با تمام وجود با خود همراه می‌برد و حتی در خلوت که کسی او را نمی‌بیند، احساس رشد و آرامش پیدا می‌کند. قهرمان‌ها به دنبال جلب رسانه و پخش تصویر و امضای عکس شان نیستند و کیش شخصیت نمی‌شوند. قهرمان پیرو و مرید دارد اما سلبریتی هوادار. قهرمان زمینه‌ساز گفت‌وگوهای هویت‌ساز و رشددهنده است اما سلبریتی جنجال آفرینی و هیاهوسازی در دستور کارش است. قهرمان محتاج یک شخص برجسته است اما سلبریتی محتاج مخاطبان سحر شده است.

سندرم گلزاریسم

میزگردی با حضور کارشناسان برای بررسی تأثیر زندگی سلبریتی‌ها بر روی نوجوانان و جوانان

میزگرد

محدث تک فلاح
روزنامه‌نگار

اخبار ازدواج محمدرضا گلزار این روزها در فضای مجازی دست به‌دست می‌چرخد. همه درباره‌اش حرف می‌زنند و بیشتر نوجوان‌ها علاقه‌مندند تا اخبار لحظه به لحظه این بازیگر سینما را دنبال کنند؛ به‌خصوص کسانی که هوادارش هستند و از شنیدن وصلت غیرمنتظره او هنوز در شوک به‌سر می‌برند. حتی خبر راهی شدن چند دختر به بیمارستان و خودکشی یکی از آنها در شبکه‌های مجازی منتشر شده است. اما اینکه زندگی محمدرضا گلزار برای نسل جوان ما تا این حد اهمیت دارد و از چه رو او را به‌عنوان الگوی بی‌بدیل زندگی خود انتخاب کرده‌اند جای بحث دارد؛ آن هم در جامعه‌ای که قهرمان‌های ملی‌اش بر تعداد سلبریتی‌های آن می‌چربد. مؤسسه همشهری برای بررسی این آسیب، با دعوت از دکتر کمیل حسینی جامعه‌شناس، دکتر سمانه رضایی روانشناس و دکتر حسین حق پناه، کارشناس رسانه نشستی را به همین منظور برپا کرده است.

سمانه رضایی، روانشناس حوزه کودک و نوجوان

حسین حق‌پناه
قطع تماس
بستن دوربین
بی‌صدا کردن

حسین حق پناه، کارشناس رسانه

کمیل حسینی، جامعه‌شناس

عکس‌ها: همشهری/ امیر رستمی

محمدرضا گلزار بازیگر سینمای ایران، متولد سال ۱۳۵۶، فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۷۹ با حضور در فیلم سام و نرگس شروع کرد. او در مدت کمی توانست جایگاه هنری ویژه‌ای پیدا کند. البته موقعیتی که به دست‌آورد، خیلی مربوط به بازی او نمی‌شد چرا که در بین بازیگران سینما، هنرپیشه‌های مطرح‌تری در زمان او ایفای نقش می‌کردند. سیمای ظاهری این بازیگر دلایل عمده شهرت او بین مردم بود.
همین عاملی شد تا هواداران زیادی داشته باشد به‌خصوص دختران نوجوان و جوان که بارها در فضای مجازی یا حضوری به او ابراز علاقه کردند. با ازدواج این بازیگر خوش چهره آن هم در سن ۴۶سالگی گویی بمبی در بین هواداران منفجر شد که نتیجه‌اش شایعات زیادی بود که امروز دهان به دهان نقل می‌شود. از ابزار احساسات و گریه‌های بی امان تا رفتارهای عجیب و غریب‌تر از برخی هواداران. دلیل برگزاری این نشست هم همین است. بررسی علت جذابیت بیش از اندازه گلزار برای نوجوانان و اینکه چرا او را به‌عنوان الگوی زندگی خود انتخاب کرده‌اند.
سمانه رضایی، روانشناس حوزه کودک و نوجوان قبل از پرداختن به این موضوع درباره ماهیت شخصیتی نوجوانان به نکات ارزنده‌ای اشاره می‌کند؛ «دوره نوجوانی همراه با بحث هویت‌یابی است. بزرگ‌ترین سؤالی که برای او پیش می‌آید این است که من کی هستم؟این دنیا چه تعریفی دارد؟ نوجوان کلی سؤال دارد که برای پیدا کردن آنها مداوم در جست‌وجو است. نوجوان از دنیای کودکی خود هنوز فاصله نگرفته و از این‌رو قدرت تخیل باورر دارد. برای همین نوجوانان احساسی‌ترین نوشته‌ها را دارند. او با همه علامت سؤال‌هایی که در ذهن دارد دنبال آرمان شخص می‌گردد و می‌خواهد خود را شبیه کسی کند تا به آرامش و آسایش برسد.»

مسیر نادرست برای الگویابی

فضای مجازی امروز این کار را برای نوجوان انجام داده و او را به خواسته‌اش می‌رساند. نوجوانی که باید الان در پی هدف‌گذاری باشد، غرق در تخیلات خود شده و زندگی سلبریتی‌ها را در فضای مجازی پیگیری می‌کند. او مرتب خود را با الگو یا فرد مورد علاقه‌اش مقایسه و کنکاش می‌کند که چطور می‌تواند ره صد ساله را یک شبه طی کند و به جایگاه سلبریتی دوست داشتنی‌اش برسد. رضایی از دغدغه‌های نوجوانان می‌گوید: «تصور کنید نوجوانی که با امکانات کم و معمولی زندگی می‌کند به محض نگاه کردن گوشی خود با حجم زیادی از کلیپ‌های تجملاتی یک سلبریتی مواجه می‌شود. اینکه در چه فضای زیبایی جشن ازدواج خود را برگزار کرده است. یا خود را به جای همسر گلزار می‌بیند که می‌توانسته جای او باشد. بی‌آنکه تصور کند که اصلا بر چه اساسی خود را جای دیگری می‌گذارد و آیا این انتخاب برمبنای رویا می‌تواند منجر به خوشبختی در واقعیت هم شود یا نه.»
نوجوان سرخورده دچار احساسات می‌شود. اول از همه غمگین شده که چرا امکانات سلبریتی را ندارد. سپس مضطرب می‌شود که چطور می‌تواند به چنین امکاناتی دست یابد.

نوجوان را آگاه کنیم

آنچه حائز اهمیت است اینکه نوجوان طبیعت احساسی و هیجانی دارد و دور از ذهن نیست اگر بخواهد الگوسازی کند. اما باید توجه داشت انتخاب الگوی اشتباه او را در مسیر بیراهه قرار می‌دهد و در دنیای تخیل غرق می‌کند. رضایی توصیه می‌کند: «نوجوان ما باید آگاه باشد. هر چه از فضای مجازی دور شود بیشتر به دنیای واقعی نزدیک می‌شود و کمتر آسیب می‌بینند. خانواده‌ها باید به فرزندان خود آگاهی دهند، در فضای مجازی این فالوئرها هستند که به فرد اعتبار می‌دهند. در این سال‌ها داشتیم افرادی را که حتی خودشان قبل‌تر اخبار منفی می‌دادند تا بتوانند فالوئر جذب کنند و به شهرت‌شان اضافه شود.» کمیل حسینی در ادامه صحبت‌های رضایی به نکات ارزنده‌ای اشاره می‌کند. اینکه جوانی با دور شدن از مرحله نوجوانی هنوز به هیجانات خود غلبه نکرده است. این امر حتی در افراد متاهل هم دیده شده است. او به نکته مهمی اشاره می‌کند: «انسان‌ها دوست دارند قدرت خود را نشان دهند. در جهان جدید معیارهای نمایش قدرت تغییر کرده است. پیش از این با توجه به اصل و نسب یا تحصیل و دارایی قدرت هرکس معلوم می‌شد اما حالا مصرف کردن نشانه ثروت فرد است. بعضی‌ها بدون اینکه نیاز داشته باشند خرج می‌کنند تا دارایی‌شان به چشم بیاید. باید گفت مصرف نماد قدرت و موقعیت اجتماعی است. از این‌رو سلبریتی‌ها هزینه می‌کنند تا دیده شوند. این کار به آنها اعتماد به نفس می‌دهد.»

اینستاگرام؛ بدترین رسانه برای نوجوانان

تبعیت نسل جوان ما از سلبریتی‌ها آنها را به مسیری نادرست سوق می‌دهد. گاهی حتی سلبریتی خود را در جایگاهی می‌بیند که فرهنگ مذهبی مردم را نادیده گرفته و به مقدسات توهین کند. مصداق بارز این حرف «تتلو» است که رکیک حرف‌زدن را افتخاری برای خود می‌داند. حاضر است از آبروی خود مایه بگذارد اما دیده شود. به باور حسینی، بدترین رسانه برای نوجوان اینستاگرام است. او می‌گوید: «محمدرضا گلزار و بهرام رادان در دوره خود سوپراستار بودند. اما با روی کار آمدن اینستاگرام به‌عنوان دیدنی‌ترین رسانه نقش خوبی را در فضای مجازی ایفا کردند. باید گفت با توجه به سبک زندگی سلبریتی‌ها نوجوان سعی می‌کند شبیه او شود و معمولا او مرتب ظاهر زندگی دیگران را با باطن زندگی خود مقایسه می‌کند. البته فقط نوجوانان با این مشکل مواجه نیستند و حتی خود ما هم درگیریم. چرا زندگی ما مرفه نیست؟ چرا مسافرت نمی‌رویم؟ چرا آرایش نداری؟ این نقص‌ها فشار سنگین روانی ایجاد می‌کند.»

با نوجوان خود همراه شویم

ازدواج محمدرضا گلزار شاید بهانه‌ای باشد برای پرداختن به این موضوع که اگر پدر و مادری نوجوان خود را درگیر با زندگی سلبریتی‌ها دید چه واکنشی باید نشان دهد. رضایی می‌گوید: «اغلب پدر و مادرها در شرایط متعارف مضطرب می‌شوند و ممکن است نوجوان خود را سرزنش کنند. معمولا ناراحتی خود را با خشم نشان می‌دهند. ممکن است تذکر دهند کار و زندگی نداری که در اینستاگرام می‌چرخی؟ محمدرضا گلزار می‌آید به جای تو امتحان دهد؟ بیان این حرف‌ها در واقع پاک کردن صورت مسئله است. اغلب والدین تصور می‌کنند با سرزنش یا تنبیه می‌توانند جوان خود را کنترل کنند. درصورتی که این کار باعث می‌شود نوجوان از فضای خانواده فاصله بگیرد و آنها را به مانوس شدن با فضای مجازی یا کسانی که مثل خودش فکر می‌کنند سوق دهد.» رضایی در ادامه به موضوع قابل اهمیتی اشاره می‌کند: «فرهنگ ایرانی نتیجه محور است. کتاب قصه‌هایمان را هم که بخوانیم، صفحه آخر نتیجه می‌گیریم. در خانواده هم همینطور است. پدر با فرزندش راجع به مسئله‌ای حرف می‌زند و در آخر می‌پرسد فهمیدی؟ متوجه شدی؟ می‌خواهد سریع تغییر رویه دهد و هدایت شود. این امر به سرعت صورت نمی‌گیرد. باید با کفش نوجوان راه رفت. باید با او همراه شد. برای مادر ۵۰-۴۰ساله شاید چرخیدن در فضای مجازی و دنبال کردن زندگی سلبریتی جالب نباشد اما برای دختر ۱۶ساله او اهمیت دارد.»

فرزندان ما باید از سلبریتی‌های خوب الگوبرداری کنند. ای کاش آقای گلزار سبک زندگی مجلل را نشان نمی‌داد. این امر تأثیر منفی می‌گذارد

پدر و مادرها نگاه قضاوتی نداشته باشند

بهترین پیشنهاد برای رهایی نوجوان از فضای مجازی این است که پدر و مادر وقت زیادی با فرزند خود بگذارند. با او حرف بزنند و اجازه دهند تخیلات و دغدغه‌های فکری‌اش را درمیان بگذارد. رضایی می‌گوید: «پدر و مادرها نگاه قضاوتی نداشته باشند. با هم فیلم ببینند. بپرسند کدام قسمت کلیپ برایش جذاب بوده؟ الان سلبریتی که می‌گویی ازدواج کرده سال پیش گویا با کس دیگری بوده است؟ چی شد؟ این رابطه عاشقانه چطور به اینجا کشید؟ این امر ذهن نوجوان را به چالش می‌کشد و به فکر کردن وا می‌دارد. باید اول نگاه خودم را درست کنم. گاهی اوقات نوجوان یک کلیپ نشان می‌دهد و مادر به جای راهنمایی درست آه می‌کشد که خدا شانس بدهد. ناخودآگاه فرزندش را در مسیر اشتباه قرار می‌دهد.»

نوجوان پنهان کار نیست

خیلی از والدین گمان می‌کنند نوجوان‌شان پنهان کار است. این تصور اشتباهی است که بعضی از پدر و مادرها درباره فرزند خود دارند. یک مادر همانطور که درباره ذائقه بچه‌اش می‌داند و مراقب است سلامت باشد باید به شادابی روحیه او هم اهمیت دهد. حسینی دوره نوجوانی را تعریف می‌کند: «دوره نوجوانی دوره‌ای است که نوجوان هویت پیدا می‌کند. وقتی بچه عزت نفس نداشته باشد، ممکن است خودش را به هر چیزی عرضه کند. باید نوجوان را بفهمیم. در غیراین‌صورت او را دچار مشکل می‌کنیم. پدر و مادرها باید درباره خلاقیات فرزند خود آگاهی داشته باشند و به فرزند نوجوان‌شان اطلاعات درست بدهند. اینکه در سن نوجوانی فرد پرخاشگر می‌شود. حساس می‌شود. بعد از سن بلوغ، والد هم جنس فرزند درباره مسائل جنسی و سؤالاتی که در ذهن دارد با او صحبت کند.

تأثیر منفی رفتار سلبریتی بر ذهن نوجوان

بعد از صحبت درباره علاقه نوجوانان به سلبریتی‌ها و بررسی چالش‌های ذهنی این قشر حساس، نوبت به انتخاب الگو می‌رسد که می‌تواند سرنوشت یک فرد را به تباهی کشانده یا به قله سعادت برساند. اینکه یک نوجوان با توجه به ذائقه فردی خود به زندگی یک سلبریتی علاقه نشان می‌دهد موضوع عجیبی نیست اما باید به او آموزش داد برای الگو گرفتن با یک سلبریتی خوب همراه شود.
رضایی ویژگی‌های سلبریتی خوب را توضیح می‌دهد: «ما در جهانی زندگی می‌کنیم که نمی‌توانیم فضای مجازی و گیم را نادیده بگیریم. چه خوب که فضای مجازی تأثیر خوب بگذارد. فرزندان ما باید از سلبریتی‌های خوب الگو برداری کنند.
ای کاش آقای گلزار سبک زندگی مجلل را نشان نمی‌داد. این امر تأثیر منفی می‌گذارد. سلبریتی‌های ما باید مراقب نوجوانان کشورشان باشند. رفتار مثبت را اشاعه دهند.»
حسینی هم همین اعتقاد را دارد و در ادامه گفته رضایی، بعضی از برنامه‌های تلویزیونی را نقد می‌کند. می‌گوید: «در بعضی از برنامه‌ها از سلبریتی دعوت می‌شد. مجری می‌پرسید چه کار می‌کردی؟ کی عاشق شدی؟ چندبار؟ سؤالات خصوصی. خوب ناخودآگاه به نوجوان ما یاد داد که از این آقا یا خانم الگو بگیرید.» حسینی ازدواج گلزار را تحسین می‌کند چرا که سنت نبوی را ترویج کرده است اما گله می‌کند: «ای کاش فیلم مراسم عروسی اشرافی یا عقد آریایی که تضاد با فرهنگ ملی و مذهبی ما دارد را هم منتشر نمی‌کرد.»

اسطوره افسانه‌ای نسازیم

ما مرتب از نوجوان می‌خواهیم مسیر درست را انتخاب کند. پی دنبال کردن زندگی سلبریتی‌ها نباشد. به فرض اینکه او حرف ما را قبول کرد و خواست مسیر دیگری انتخاب کند. آیا برای نوجوان نمونه‌های دیگری هست؟ اسطوره یا قهرمانی که خواندن زندگی‌نامه او جذاب باشد یا اینکه بخواهد خود را شبیه آن قهرمان کند؟ رضایی خاطره‌ای درباره گردهمایی نویسنده‌ها و محققانی که قصد داشتند کتابی درباره سردار سلیمانی بنویسند تعریف می‌کند: «همه ما می‌دانیم سردار سلیمانی چه مرد بزرگی بود. ایرانی نیست کسی که او را دوست نداشته باشد. در تیمی که قرار بود کتابی درباره زندگی‌نامه سردار بنویسند، خاطره‌هایی از ایشان نقل شد. اینکه سردار در کودکی چقدر بازیگوش بوده و خیلی دل به درس خواندن نمی‌داده است. حتی گفتند در برهه‌ای از زمان پدرشان دچار مشکل مالی می‌شود سردار برای اینکه به پدر کمک کند در بازار آب میوه می‌فروخته است. حرف‌های جالبی درباره شهید سلیمانی گفته شد اما جالب اینکه چند نفری مخالفت کردند درباره درس نخواندن او بنویسند. متأسفانه در جامعه ما از قهرمان‌ها، اسطوره‌های افسانه‌ای می‌سازند. این اشتباه است.» رضایی گله مند از نهادهای فرهنگی و ذیربط است؛ از کمکاری آنها دلخور است. اینکه درباره دانشمندان، شهدای نامی و دیگر قهرمان‌ها الگوسازی نشده است. او می‌گوید: «اگر امروز محمدرضا گلزار چهره شده دلیلش کم توجهی نهادها است. ما باید درباره کسانی حرف بزنیم که از مردم بودند و برای آنها بودند. کسانی که نقاط منفی زیاد داشتند اما سر بزنگاه توانسته‌اند راه درست را انتخاب کنند و موفق شوند.»

تلاش برای تقویت سواد رسانه‌ای

حسین حق پناه، کارشناس سواد رسانه‌ای نیز در این نشست درباره اهمیت جایگاه رسانه در آسیب‌شناسی ازدواج محمدرضا گلزار در بین نوجوانان صحبت کرد.
او که به‌صورت آنلاین در جلسه حضور داشت با تأکید روی اینکه گلزار ۳ نسل از جوانان این مرز و بوم را درگیر خود کرده است، گفت: برای قهرمان‌ها و اسطوره‌های ملی دور هم جمع نشده‌ایم و نشست برای معرفی آنها به نوجوانان نگذاشته‌ایم. متاسفانه سلبریتی‌های توخالی فقط توجه می‌خواهد اگر به او توهین شود یا مورد تحقیر قرار بگیرد باز هم برنده است.» حق پناه در ادامه متذکر می‌شود خبررسانی درباره ازدواج گلزار امری است اجتناب‌ناپذیر اما ضریب دادن به زندگی این فرد در واقع خدمت کردن به اوست.»

فیلم گفت‌وگو را
با اسکن این کد ببینید.

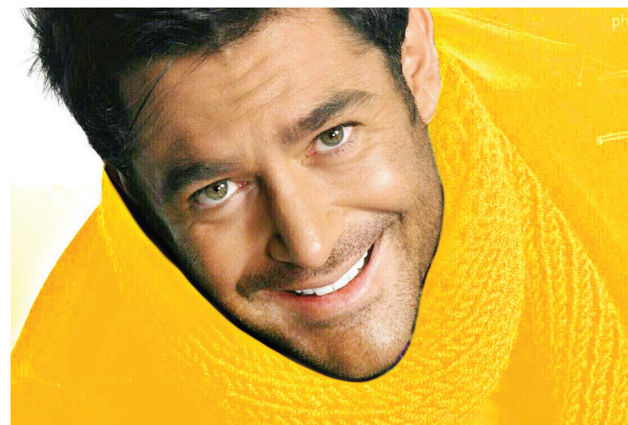

اینکه یک نوجوان با توجه به ذائقه فردی خود به زندگی یک سلبریتی علاقه نشان می‌دهد موضوع عجیبی نیست اما باید به او آموزش داد برای الگوگرفتن با یک سلبریتی خوب همراه شود

شاید اگر ۲۰۰سال قبل به عموم مردم دنیا می‌گفتیم که روزی می‌رسد که آمال و آرزوی یک نوجوان، کسی می‌شود که خوب شوت می‌زند یا جذاب فیلم بازی می‌کند یا اساسا خوش سیماست، باورشان نمی‌شد. در آن زمان، جذابیت انسان‌ها به میزان مفید بودن خدمتی بود که به جامعه تقدیم می‌کردند، به خصلت‌های پسندیده آنها بود

ذره بین

از پهلوان ایرانی تا سلبریتی

شاید اگر ۲۰۰سال قبل به عموم مردم دنیا می‌گفتیم روزی می‌رسد که آمال و آرزوی یک نوجوان، کسی می‌شود که خوب شوت می‌زند یا جذاب فیلم بازی می‌کند یا اساسا خوش سیماست، باورشان نمی‌شد.
در آن زمان، جذابیت انسان‌ها به میزان مفید بودن خدمتی بود که به جامعه تقدیم می‌کردند؛ به خصلت‌های پسندیده آنها بود.
در فرهنگ ایرانی شاید بتوان طبقه پهلوانان و عیاران را یک الگو و با مسامحه، به قول امروزی‌ها سلبریتی گفت.
اما بین این دو از زمین تا آسمان فرق است.
پهلوان، خادم مردم است و خود را وقف خدمت به توده‌ها کرده و سلبریتی تمام هویتش تنها در جلب توجه به‌خودش است.
سبک زندگی پهلوان براساس منفعت رسانی حداکثری به عموم مردم و زندگی در حد متوسط مردم است و سلبریتی، پیشران اسب بی‌مهار مصرف زندگی است؛ بلکه به تدریج سلبریتی هم یک کالا شده و قیمت پیدا می‌کند. تفاوت سبک زندگی میان این ۲طبقه گویای روشن این مطلب است. پهلوان رزاز ثروت هنگفت خود را وقف نیازمندان و فقرا کرده و درهای خانه‌اش دائم به روی مردم، باز است.
پهلوان را ویژگی‌های انسانی و واقعی‌اش، محبوب کرده و سلبریتی را اوصاف وهمی مثل زیبایی و خوش هیکلی و... داستان سیدستون که یک شب تمام شانه‌اش را زیر دیوار یک خانه یتیم قرار داد و تازه بعد از این خدمت بی‌سر و صدا، به جرگه پهلوانی در آمد. لذا پهلوان، به‌صورت طبیعی و مردمی، رشد محبوبیت پیدا می‌کند و سلبریتی، به واسطه یک صنعت پیچیده و سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران. البته هستند در میان اهالی هنر و ورزش و سینمای کشور ما که با این شاخصه‌ها، سلبریتی محسوب نمی‌شوند و تنها فرد مشهوری هستند که آلوده به سلبریتیسم نشده‌اند.
از زمانی که فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی ما مورد هجوم فرهنگ‌های بیگانه قرار گرفت، سرمایه‌های ما یکی پس از دیگری، از دستمان در آمد.

داستان رستم و سهراب

یادداشت

نیاز به قهرمان واقعی

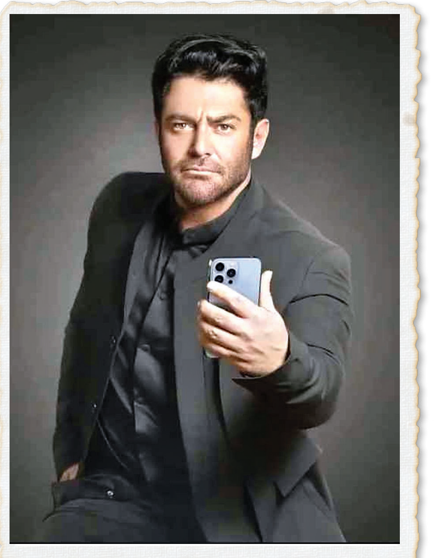

بازخوردها و عکس‌العمل‌های برخی نوجوانان بعد از ازدواج محمدرضا گلزار شبیه آن کلیپی که پیش از این نوجوانان درباره زندگی بدون گلزار با گریه و ناله سخن می‌گفتند، امر جدیدی نیست. هنوز که هنوز است عده‌ای از نسل گذشته دلداده «فردین» هستند و بیچاره «وثوقی» و «ملک مطیعی». هنر جدید، به جای «قهرمان» حقیقی، «چهره» می‌سازد. واقعه‌ای که در بستر رسانه جدید شمایل سلبریتی‌ها را می‌سازد. همان جریانی که به سهولت می‌تواند مقابل سیاست‌های حکمرانی کشورها قد علم کند و این اواخر در ایران عنان کار شورش و اغتشاش‌ها را برعهده بگیرد.
چهره‌ها محصول دروغ اند و خیال و توهم. آدم‌هایی که لزوما قدشان آن قدر که وانمود می‌کنند بلند نیست.
مردم نیاز به قهرمان دارند. قهرمان است که هویت می‌سازد، مردم نیاز به احساس هویت دارند و هویت یک جامعه مهم‌ترین محور وحدت‌بخش و پیشرفت جامعه است.
قهرمان‌سازی نیاز به هنر دارد. در تاریخ ما قهرمان‌ها در بستر «قصه‌خوانی» رشد می‌کردند. به صورت «شاهنامه‌خوانی» و «فضیلت‌خوانی»ها که با یک رفتار هنرمندانه در کوی و برزن و قهوه‌خانه‌ها روی پارچه‌هایی که محل تلاقی نقاشی و آواز و تئاتر و قصه و شعر بود، ارائه می‌شد. این قصه‌ها حول شخصیت‌های مختلفی شکل می‌گرفت؛ مثل مختارنامه‌خوانی، یا ابومسلم خوانی، یا حمزه سیدالشهدا و حمزه‌خوانی، پیش از آن رستم و سهراب و امثالهم. بعدها این جریان توسط پادشاهان و علمای صفوی مدیریت شد و از جریان‌هایی مثل ابومسلم‌خوانی جلوگیری شد و بیانات بسیاری از علما در رد این شخصیت بیان شد، یا در عوض «مناقب‌خوانی» حول شخصیت امیرالمومنین(ع) جدی‌تر شد. جریان «روضه‌خوانی» حول سیدالشهدا(ع) که سرچشمه‌های فرهنگی‌اش از زمان خود اهل‌بیت(ع) جوشیده بود، جدی‌تر شد. پیش از آن بسیاری از اندیشمندان ما مثل خواجه نصیر و دیگران، نقش هنر را در شکل دادن به مسیر پیشرفت یک جامعه جدی دانسته بودند و راه ارتباط با حاکمان را با عموم مردم و عوام قلمداد می‌نمودند.
قهرمان‌ها و قهرمان‌سازی‌ها در فرهنگ آمریکایی در کل ساختنی و تخیلی است. سوپرمن‌ها و بتمن‌ها و اسپایدرمن‌ها همگی قهرمان‌هایی هستند که هیچ مابه ازایی ندارند؛ جز خیال، جز دروغ. اما هویت آمریکایی و توسعه آمریکایی محتاج آنهاست. اما قهرمان‌های هویت ما اینگونه نیستند.
قرآن کریم بخش عمده‌ای از آیاتش، قصه‌هایی است که قهرمان‌های مختلفی را ترسیم می‌کند که هر کدام، دل امت را به جهتی و با ویژگی‌های خاصی می‌برند. اهل‌بیت(ع) نیز چنین کرده‌اند و اینها باعث هویت یافتن مسلمین و بعد شیعیان شدند. هویتی خروشنده و پیش برنده. ما چه کردیم؟
شاید مهم‌ترین شخصیتی که بعد از انقلاب، نقش قهرمان‌های حقیقی را در هویت بخشی به مردم جدی می‌دانست و بر آن پافشاری می‌کند آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای باشد. ترویج جدی هنر حول مفاخر تاریخی ما و خصوصا شهدا از جدی کردن روش روایت فتح و آوینی تا سنت تقریظ‌نویسی بر کتاب‌های زندگینامه شهدا تا توصیه‌های مکرر و گفتمان‌سازی یک تنه در این جهت، همگی را در چارچوب جریان هویت و پیشرفت باید فهمید. شاگردان مخلص او و مانند حاج قاسم نیز بر این روش پا فشاری و تلاش می‌کردند این سنت را جا بیندازند که هر نوجوان خود را متصل به یک شهید بداند. وصیتنامه حاج قاسم و حضورش پای فیلمبرداری و یا اکران فیلم‌هایی با همین موضوع، از این جهت مهم بود. اما دیگران چطور؟
صدا و سیما سال‌ها نتوانست روشی برای ترسیم چهره قهرمانان حقیقی پیدا کند و جز مواردی معدود به کلیشه عبور کرد. اما تا دلتان بخواهد پشت سر چهره‌ها و سلبریتی‌ها دوید، به خیال جمع کردن مخاطب، دستگاه‌های مدیریت فرهنگی که به تعبیر رهبری کلا مختل بودند. علمای ما آنها که این امور برایشان مهم بود برخی البته پشتیبانی معرفتی از فیلم‌های فاخری مثل محمد(ص) یا برخی سریال‌ها را نمودند اما عمدتا به فعالیت‌های روز آمد چندان باور نیافتند. کار، متولی جدی نداشت و این باعث شد صحنه قهرمان‌سازی ما را، عملا دشمن مان در دست بگیرد.